**چکیده**

با اندک توجه به کرامات و نعمت های خداوند، دوگونه کرامت را می توان برای انسان متصور شد. نخست کرامت عامه که تمام موجودات را در برگرفته و اشاره به رحمت عام پروردگار دارد و همگان در برخورداری از آن حق یکسانی دارند.

نوع دیگر کرامتی است که تنها کسانی را شامل است که قدمی بیش از دیگران در مسیر سعادت خویش برداشته اند و از آن تعبیر به کرامت اکتسابی می شود. یعنی همت و تلاش انسان در راه تقرب خداوند تعیین کننده آن است که تا چه حد در ظل این نوع کرامات قرار گیرد. این نکته ای است که در طول تاریخ توسط برخی از جوامع بشری به باد فراموشی سپرده شده یا ـ از روی آگاهی ـ برای نیل به اهداف استعماری خود به آن بی توجهند. همواره حاکمان جور بر پایه تعصبات قومی و نژادی، حقوق اولیه انسان های دیگر را نادیده گرفته و آنها را از نعمتهایی که با همنوعان خود در استفاده از آنها مشترک بوده اند، محروم ساخته اند.

واژه های کلیدی: کرامت، کرامت انسانی، کرامت ذاتی، تکریم، نعمت

68

**تبیین مسئله**

موضوع کرامت و ارزش انسان مساله‌ای است که در برخی از جوامع بشری به باد فراموشی سپرده شده است. در این گونه جوامع با انسان های مستضعف در حکم یک حیوان بارکش رفتار می‌شود و حتی پایین‌تر از آن در حکم یک ماشین و ابزار بهره کشی.

ملتهای استعمارگر برای نیل به اهداف استعماری خود از هیچ ظلم و ستمی نسبت به انسان های دیگر دریغ نمی‌ورزند. نعمت هایی چون عقل، حق حیات و استفادهٔ طبیعی از آنچه خداوند مسخّر انسان قرار داده حقّ مسلم هر انسانی است.این تعامل گونه‌ای از رویکرد تفریطی نسبت به کرامت انسانی است که برخی از جوامع بشری در دام آن گرفتارند. افراط و تفریط درحوزهٔ ارزش و کرامت انسان، ضرورت تبیین کرامت واقعی انسان را بیش از پیش روشن‌تر می سازد. کسانی که گرایش اومانیستی دارند و برای انسان ارزش خاصی (افراطی) قائلند و هماره دم از حقوق بشر و کرامت ذاتی وی می زنند،چنین وانمود می‌کنند که انسان آنقدر شرافت دارد که هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی نباید مورد توهین واقع شود و به طریق اولی نباید به حیاتش لطمه‌ای وارد شود.از این روست که در بسیاری از کشورهای دنیا مجازات اعدام را برداشته اند و نیز مجازاتی را که توأم با توهین باشد، به هیچ صورت جایز نمی دانند و غالباً به حبس یا پرداخت جریمه‌ای ـ آن هم با کمال احترام ـ اکتفا می شود.از آن رو که انسان شرافت ذاتی دارد و نباید شرافتش ذره‌ای لکه دار شود. این گرایشی افراطی در ارزشیابی انسان است.البته ناگفته نماند که خداوند به صورت تکوینی تمامی انسان ها را با نعمت‌هایی که بر او ارزانی داشته، مورد کرامت خویش قرار داده اما این بدان معنا نیست که این کرامت تکوینی برای او تا ابد وجود دارد و در صورت انجام هرگونه عملی از جانب انسان پایدار خواهد بود یا به دیگرسخن کرامت تشریعی نیز در کنار کرامت تکوینی برای او حفظ خواهد شد.از این رو تبیین مقام و ارزش انسان و کرامتی که خداوند برای انسان قایل شده است،از جایگاهی بس مهم برخوردار است که در این گفتار به مدد خداوند سعی نمودیم در حد توان با استفاده از آیات قرآن و روایات، کرامت اصیل انسانی و اینکه چه کراماتی از سوی خداوند به او عطا شده و جایگاه انسان در بین مخلوقات خداوند را تبیین نماییم.و در حد توان بتوانیم به رویکرد اشتباه این دو گروه پاسخی داده باشیم.

69

در این مقاله نخست معنای کرامت،مراد از کرامت انسانی،حدود و ثغور آن را بیان خواهیم نمود.سپس در گفتار دوم،کرامت ذاتی و اکتسابی را به عنوان دو گونه کرامتی که انسان از آن می تواند برخوردار باشد،مطرح نموده و در گفتار پایانی نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مطالب ذکر شده، خواهیم پرداخت.

امید که إن‌شاء‌اللّه با تبیین انواع کرامات انسانی،بتوانیم به فهم صحیحی از جایگاه و ارزش انسان در نظام هستی برسیم.اگر چه به این نکته اذعان داریم که این سیاهه تمام ناگفته‌های این موضوع را نپرداخته و کاری است کوچک در حد و فراخور یک مقاله.

#### گفتار اول:

### بررسی معنای کرامت

به گفتهٔ فراهیدی و زبیدی در العین و تاج العروس «کرامت» اسمی است از اکرام که به جای آن به کار می رود. مانند طاعت که به جای اطاعت به کار می رود.1

ابن‌فارس در معجم مقاییس اللغه ذیل واژهٔ «کرم» می‌گوید:

أصلٔ صَحیحٔ لَهُ بابان، شَرَفٔ فی الشَّیءِ فی نَفسِهِ أوْ شَرَفٔ فی خُلقٔ مِنَ الاخلاقِ. یقالُ رَجُلٔ کَریمٔ وَ فُرسٔ کَریمٔ وَ نَباتٔ کَریمٔ.کَرَمَ السّحابُ أتَی بِالغَیثِ وَ أرْضٔ مَکرَمَةٔ لِلنَباتِ إذا کانَت جَیدَةُ النَّباتِ.2

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

الکرم إذا وصف الله تعالی به فهو اسم لاحسانه و إنعامه المتظاهر نحو قوله «إن ربی غنی کریم» وإذا وصف به الانسان فهو اسم للاخلاق والافعال المحمودة التی تظهر منه، وکل شئ شرف فی بابه فإنه یوصف بالکرم، قال تعالی:«وأنبتنا فیها من کل زوج کریم ـ إنه لقرآن کریم ـ وقل لهما قولا کریما» و إلاکرام والتکریم أن یوصل إلی الانسان إکرامٔ أی نفعٔ لا یلحقُه فیه غَضاضَةٔ، أو أن یجعل ما یوصل إلیه شیئا کریماً أی شریفاً. 3

از عبارت راغب روشن می شود که صفت کرم وقتی متصف به خداوند می شود اسمی است که از احسان و إنعام پروردگار خبر می دهد.و وقتی متصف به انسان می‌شود اسمی است که خبر از اخلاق و رفتار پسندیدهٔ انسان می دهد.و به طور کلی هر چیز شریفی در

70

محدودهٔ جنس خودش با وصف کریم بیان می شود.راغب دربارهٔ اکرام و تکریم که موضوع مورد بحث ماست می‌گوید:اکرام و تکریم یعنی اینکه اکرام و نفعی به انسان برسد، که در پی آن سختی و حرجی نباشد. یا آنکه آنچه به انسان می رسد چیز با ارزشی باشد.

در انتها نیز بد نیست به فرق بین جود و کرم نیز اشارتی شود که در فرق بین آن دو گفته‌اند که کرم بخشش چیزی است از روی طیب نفس است،خواه کم یا زیاد باشد، ولی جود،بخشش زیاد است چه از روی طیب نفس باشد یا نباشد.و نیز گفته شده که کرم بخشش (چیزی) به کسی است که اراده اکرام وی شده است.ولی جود گاهی این گونه است و گاهی این گونه نیست.ونیز گفته شده است که جواد کسی است که در قبال سؤال و درخواست چیزی عطا می‌کند ولی کریم کسی است که بدون سؤال چیزی را می بخشد. البته برعکس آن را نیز گفته‌اند.4

از آنچه نقل شد موارد زیر را می‌توان به عنوان خلاصه و نتیجه بیان کرد:

1.کرامت اسم اکرام است و گاهی نیز به جای آن به کار می‌رود.

2.از گفته ابن فارس روشن می شود که دوگونه کرامت وجود دارد. کرامت ذاتی و کرامت عرضی.کرامت ذاتی آنست که چیزی فی ذاته و به خودی خود دارای شرافت و بزرگواری باشد.«شرف فی الشّیءِ فی نفسه» و نوع دوم کرامت عرضی است که به واسطه داشتن صفتی دارای شرافت و بزرگواری می شود.درخت به خاطر میوه دادنش،اسب به سبب سواری دادنش و ابر به علت باران مفید آن مُثمِر ثمر هستند.

3.گوهر معنایی کرامت، إنعام کسی یا چیزی است. گاهی دادن چیز با ارزشی مثل باران از جانب ابر است و گاهی مثل ثمره و میوه از جانب درخت است و گاهی فضل و بخشش چیزی است به مخلوق است از جانب پروردگار.

4.نکته دیگر آنکه، آنچه متعلَّق إکرام قرار می گیرد، چیز با ارزشی است:«وکلّ شئ شرف فی بابه فإنّه یوصف بالکرم».

5.نا گفته نماند که کرامت در عرف زبان ما گاهی اضافه به فاعل می شود (کرامت الهی) و گاهی اضافه به مفعول (کرامت انسانی).و معنای مورد بحث ما،معنای اخیر است که از جانب خداوند به انسان می شود.

71

#### گفتار دوم:

### انواع کرامات الهی

در اینکه انسان از جانب خالق خویش تکریم شده است هیچ تردیدی نیست.ولی باید جست که این کرامت به چه شکل و به چه کیفیتی است.با استفاده از آیات قرآن دوگونه کرامت را می توان برای وی برشمرد.

#### نوع اول:

### کرامت ذاتی

در این بخش مصادیق کرامت ذاتی انسان را بر اساس آیات قرآن در پیش خواهیم گرفت.کرامات الهی که انسان ها در برخورداری از آن یکسانند.

#### 1.خلقت انسان

الرّحمن.علّم القرآن.خلق الإنسان.(الرحمن،55/1ـ3)

[خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید.

نخستین کرامتی که از سوی خداوند بر هر انسانی شده نعمت حیات است. انسان موجودیت خویش را از خدا وام گرفته است.شکی نیست در وجود یا عدم وجود هر آنچه که استعداد وجود و رشد و کمال داشته باشد،وجود آن بهتر از نبود آن است و لطف خداوند نیز بر چنین موجودی تعلّق گرفته و او را می آفریند.انسان نیز موجودی است که استعداد رشد و پیشرفت و پیمودن پله‌های ترقی در او وجود داشت و خداوند نیز از بذل چنین لطف و کرامتی دریغ نکرده است:ربّنا الّذی أعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هدی(طه،20/50) «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است».

#### 1ـ1.استواء و تناسب در خلقت

انسان در قالب بهترین ترکیب و بهترین صورت و حالت ممکن آفریده شده است. بی بدیل بودن نظم و هماهنگی اعضا و جوارح انسان،قامتی راست،موقعیت سر در بدن، موقعیت چشم‌ها،گوش‌ها و دهان و بینی و اندازه هر کدام به تناسب بدن وی،ظرافت انگشتان و… امری کاملاً روشن است که نیاز به تبیین بیشتر ندارد.این نشان از کرامتی دارد که حق‌تعالی به انسان داشته است که دیگر حیوانات به این شکل از آن برخوردار نیستند.

72

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

لقدخلقنا الإنسان فی أحسن تقویم

به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. (تین،95/4)

و نیز در آیهٔ خلق السّماوات و الأرض بالحقّ و صوّرکم فأحسن صورکم وإِلیه المصیر (تغابن،64/3) بیان می کند که شما را صورت‌گری کرد و صورتهایتان را نیکو آراست.

درآیات بسیاری بر این امر تاکید شده است که به خاطر روشن بودن آن و پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها پرهیز می‌کنیم.

#### 1ـ 2.داشتن روحی خدایی

وجه تمایز انسان با دیگر موجودات چیست؟ به دیگر سخن ذات انسان چه تفاوتی با دیگر موجودات دارد که کانون عنایات خداوندی‌اش قرار گرفته است؟ در نهاد و ذات انسان چه سرّی است که خداوند درباره او فرموده:خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً.بی‌شک باید دُرّ گرانبهایی در نهاد او باشد. به نظر می رسد آنچه سبب طلا کردن این موجود مسی شده روحی است که از جانب خداوند در او دمیده شده است.بشر به لحاظ جسمانیت خود هیچ فضل و برتری بر دیگر موجودات ندارد بلکه به خاطر روح خدایی اوست که لایق سجده فرشتگان شد.و این روح خدایی او بود که به او کرامت بخشید.

فإذا سوّیته و نفخت فیه من رّوحِی فقعوا له ساجدین.(حجر،15/29)

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم،پیش او به سجده در افتید.

افزون بر این مفسران اضافه «روح» به ضمیری که منظور خداوند است حمل بربزرگی و شرافت این موجود نهادند که در کالبد او دمیده شده است.5

الّذی أحسن کلّ شیء خلقه و بدأ خلق الإنسان من طین.ثمّ جعل نسله من سلالة مِّن مّاء مّهین.ثمّ سوّاه و نفخ فیه من رّوحهِ و جعل لکم السّمع و الأبصارو الأفئدة قلیلاً مّا تشکرون.(سجده،32/7 ـ 8)

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پَست مقرّر فرمود. آن‌گاه او را درست اندام کرد، و از روح خویش در او دمید،و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد؛چه

73

اندک سپاس می‌گزارید.

در آیه زیر نیز منظور از «أنشأناه خلقاً آخر» را نفخ روح گفته اند.6 از سیاق این آیه روشن می‌شود که دمیدن روح در کالبد انسان پس از تکمیل خلقت جسمانی او بوده است چراکه بعد از اتمام خلقت وی می‌فرماید:فتبارک اللّه أحسن الخالقین.

ولقد خلقنا الإنسان من سلالة مِن طین.ثمّ جعلناه نطفةً فی قرار مّکین.ثمّ خلقنا النّطفة علقة فخلقنا العلقة مضغةً فخلقنا المضغة عظاماً فکسونا العظام لحماً ثمّ أنشأناه خلقاً آخر فتبارک اللّه أحسن الخالقین.(مؤمنون،23/12 ـ 14)

و به یقین،انسان را از عُصارهای از گِل آفریدیم.سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.آن‌گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم.پس آن علقه را [به صورت] مُضغَه گردانیدیم،و آن‌گاه مُضغَه را استخوانهایی ساختیم،بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم،آن‌گاه [جَنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم.آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

#### 1ـ 3.برتری انسان بر سایرمخلوقات

جای شک نیست که انسان به واسطهٔ نعمت‌ها و کراماتی که از خداوند دریافت نموده است بر بسیاری از مخلوقات دیگر برتری یافته باشد. داشتن قوهٔ عقل، قدرت انتخاب و اختیار در عین حیوانیت وی او متمایز ساخته است.

و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم مِّن الطّیبات و فضّلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً.(اسراء،17/70)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم،و آنان را در خُشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشاندیم،و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم،و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

آیهٔ مذکور مهمترین آیه مورد بحث در زمینهٔ کرامت انسانی است که پاسخگوی پرسش‌های مهمی پیرامون کرامت انسانی است.

ظاهر این آیه «ولقد کرّمنا بنی آدم» افزون بر اینکه جای هیچ گونه شکی در تکریم انسان از جانب خداوند باقی نمی‌گذارد، بیانگر کرامت ذاتی او نیز هست. یعنی اینکه

74

انسان فی نفسه صرف نظر از آنکه پیرو دین خاصی باشد یا نباشد، از این کرامت الهی برخوردار است.مفسران ما بر این امر انگشت صحه گذاشته و عموم مشرکان، کافران، و فاسقان را مشمول این نوع کرامت می‌دانند. علّامه طباطبائی در تفسیر آیهٔ فوق می‌فرمایند:

ظاهر آنست که این آیه بیان حال عموم بشر است.با چشم پوشی از اختصاص برخی از انسان‌ها به کرامت خاص الهی در قرب و فضیلت روحی آنها این کرامت عموم مشرکین و کافران و و فاسقان را شامل می شود.7

از عبارت انتهایی آیه پرسشی نیز مطرح می شود که آیا آدمی بر تمامی موجودات دیگر برتری دارد؟به عبارت دیگر منظور از «کثیر مِّمّن خلقنا تفضیلاً» کیست که خداوند آدمی را بر آنها برتری داده است و دیگرانی که در این آیه جزء «کثیر» نیستند چه کسانی هستند؟ و مهم‌تر از آن تفضیل و برتری بر دیگران چگونه کرامتی به شمار می رود.

در تفسیر این آیه که مراد از «کَثِیرٍ مِّمّن خلقنا» چیست؟ اقوال مختلفی مطرح شده است.

برخی از مفسران «کثیر» را در اینجا به معنای «جمیع» دانسته اند. استدلال قائلان آن اینست که با توجه به آیات آفرینش و سجده فرشتگان بر حضرت آدم (ع) و تعلیم علم اسماء به او تردیدی باقی نمی ماند که انسان از فرشتگان برتر است و به عنوان مؤید،قول مرحوم طبرسی را می آورند که گفته است: در قرآن و مکالمات عربی بسیار معول است که این کلمه به معنای جمیع است.طبرسی گوید معنای جمله اینست که:إنّا فضّلناهم علی من خلقناهم و هم کثیر ما انسان ها را بر سایر مخلوقات برتری دادیم و سایر مخلوقات بسیارند و به عنوان مؤید آیهٔ و أکثرهم کاذِبون(شعراء،26/223) را مثال می آورند که درباره شیاطین گفته شده است. درحالی که بدیهی است که تمامی شیاطین دروغگو هستد نه اکثر آنها.8

گروهی دیگر گفته اند که مراد از «کثیر» حیوانات دیگر و گروه جنّیان هستند و مراد از «غیر کثیر» ـ که در مقابل کثیر قرار دارند ـ ملائکه هستند. یعنی ملائکه خارج از محل گفتارند زیرا آنها موجوداتی نورانی و غیر مادی هستند و داخل در این نظام جاری در این عالم نیستند.9 برای روشن شدن این بحث، اشاره به فرق بین کرامت و فضیلت امری بایسته است که در یافتن معنای واقعی یاری‌دهندهٔ ما خواهد بود.

75

**تفاوت تفضیل با تکریم**

علامه طباطبایی در این‌باره ـ در مقایسه با دیگر مفسران ـ حق مطلب را به خوبی ادا نموده است.ایشان می فرمایند:

تکریم آنست که چیزی را مورد عنایت خاص قرار دهیم و او را به چیزی که مختص اوست و در دیگری یافت نمی شود، ارج نهیم.و وجه افتراق آن با تفضیل نیز در همین است. تکریم مفهومی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست،بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافت و کرامتی بشود.به خلاف تفضیل که منظور از آن اینست که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شریک است.10

علامه پس از بیان تفاوت تکریم و تفضیل می‌گوید:

حال که معنای تکریم و تفضیل روشن شد اینک می‌گوییم:انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم،انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر مخلوفات است، حد اعلای آن در انسان وجود دارد.11

پس روشن شد که تفضیل انسان بر سایر موجودات به عنوان موهبت و کرامتی از جانب خداوند به این معناست که آنچه را که به آنها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است.اگر حیوان غذا می خورد خوراک ساده‌ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است،این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعام‌های پخته و خام را برای خود ابتکار می‌کند. طعام‌های گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی توان به شماره‌اش آورده برای خود اختراع می‌نماید و همچنین آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و انسان بدین قیاس است.12

این احتمال نیز وجود دارد که«کَرَّمنا» جنبه های مادی انسان را عنایت دارد.همانطور که کاربرد«فضلنا» در جاهای دیگر قرآن نیز غالبا به همین معناست.به عنوان نمونه در آیه 253 سورهٔ بقره:تلک الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض مِنهم مّن کلّم اللّه و رفع بعضهم

76

درجات،و نیز در آیات زیر به همین معناست.

و إِسماعِیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلّاً فضّلنا علی العالمین».(انعام،6/86)

و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالا الحمد لِلّه الّذی فضّلنا علی کثیر مّن عباده المؤمنین .(نمل،27/15)

و در جایی که معنای مادی از «فَضَّلَ» برداشت می شود جایی است که با حرف اضافه «فی» به کار می رود.به عنوان نمونه در دو آیه زیر این گونه به کار رفته است.

واللّه فضّل بعضکم علی بعض فی الرّزق.(نحل،16/71)

و فی الأرض قطِع مّتجاورات و جنّات من أعناب و زرع و نخیل صِنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد ٍو نفضّل بعضها علی بعض فی الأکل.(رعد،13/4)

#### 1ـ4.مسخّر قرار دادن موجودات دیگر برای انسان

از جمله عنایات و کرامات ویژهٔ خداوند به بشر، آفرینش آسمان‌ها و زمین است. خداوند آنها را خلق نمود تا انسان با به کارگیری نیروی اندیشه و عقل،آنها را در راه رشد و تعالی خویش بکار گیرد.کوه‌ها،دشت‌ها،دریاها، همه و همه برای انسان آفریده شده‌اند.

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همـه از بحر تو سـرگشته و فـرمانـبردار

شــــرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

خورشید،مایه تداوم حیات در روی زمین است.

ماه سبب نورانیت شب ها و جذر و مد آب دریاهاست.

باد،سبب تشکیل ابر ها و باریدن باران رحمت الهی و سبب لقاح گیاهان و تولید مثل آنهاست.

روزها برای کسب معاش انسان؛

و شبها مایه تسکین و آرامش اوست.

آیات قرآن صریحاً دلالت دارند که اینها همگی برای انسان آفریده شده‌اند:هوالّذی خلق لکم مّا فی الأرض جمیعاً.در اینجا «ما»ی موصوله دالّ بر اینست که هر آنچه روی زمین است برای شما آفریده شده است.

لازم به ذکر است که تسخیر به دو معناست: یکی آنکه موجودات دیگر در خدمت

77

منافع و مصالح انسان‌ است.و دیگری آنکه زمام و اختیار اشیاءِ مسخّر، در دست انسان‌هاست.13

از مظاهر تکریم بشر آنست که خداوند دریا ها را مسخر او قرار داده و کشتی ها را بر آن روان ساخته تا با بهره گیری از عقل خود در پی روزی خود باشند و از روزی های پاکیزه آن بهره جویند.

اللّه الّذی سخّر لکم البحر لتجری الفلک فیه بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلّکم تشکرون و سخّر لکم مّا فی السّماوات و ما فی الأرض جمیعاً ….(جاثیه،45/12ـ13)

ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیبات….(اسراء،17/70)

خداوند در آیات بسیاری،این نعمت ها و کرامات را متذکر می‌شود،که ذکر تمامی آن آیات از این مقال خارج است.خداوند در انتهای این آیات،می‌فرماید که چرا از قوهٔ عقل و اندیشهٔ خود استفاده نمی‌کنید.یعنی او خلقت آسمان‌ها و زمین را آیت و نشانه‌ای بر وجود حق قرار داده است.شب را برای آرامش و روز را برای کسب روزی و معاش قرار داد.14از جنس خود انسان، زوجهایی را خلق نمود تا بدان آرام گیرند.15 و نعمت‌های فراوانی که از حدّ و شمارش خارج است.16

#### 1ـ5.اعطای مقام خلیفة اللهی

از بزرگترین کراماتی که خداوند منّان به انسان عطا نموده،مقام خلافت و جانشینی خود در روی زمین است.انسان از چنان ارزش و جایگاهی برخوردار است که خداوند او را جانشین خود بر روی زمین قرار داده است.

اولین اشکالی که ممکن است مطرح شود اینست که این خلافت مختصّ حضرت آدم(ع) بوده و انسان‌هایی که از نسل او هستند،در چنین کرامتی شریک نیستند.

در پاسخ باید گفت که شکی در این نیست که مقام خلیفةاللهی تنها مخصوص حضرت آدم(ع) نبوده است بلکه مربوط به همهٔ افراد بشر می‌شود،به چند دلیل:

1.اگر این مقام مختصّ حضرت آدم (ع) بود، دیگر لزومی نداشت که ملائکه از خدا سؤال کنند که آیا کسی را در زمین می‌گماری که به کشتار و خونریزی و فساد در روی زمین می‌پردازد؟و در صورتیکه این مقام مختص حضرت آدم (ع) بود با عصمت او ناسازگار

78

بود.به فرض هم ‌اگر ملائکه این سؤال را دربارهٔ حضرت آدم(ع) مطرح کرده‌ بودند، خداوند باید جواب می‌داد که این موجود، فساد و خونریزی نخواهد کرد.در حالی که خداوند جواب منفی به آنها نمی‌دهد.17

2.برخی از آیات دیگر قرآن تصریح دارد که ما شما را جانشین و خلیفه در روی زمین قرار دادیم آیه 165سوره انعام و 39 سوره فاطر از این قبیل است.

هو الّذی جعلکم خلائف الأرض؛

او کسی است که شما را خلیفه‌هایی در زمین قرار داد.

هو الّذی جعلکم خلائف فی الأرض فمن کفر فعلیه کفره و لا یزید الکافرین کفرهم عند ربّهم إلّا مقتاً و لا یزید الکافرین کفرهم إلاّ خساراً.

اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید. پس هر کس کُفر ورزد کُفرش به زیان اوست، و کافران را کُفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی‌افزاید، و کافران را کُفرشان غیر از زیان نمی‌افزاید.

علامه طباطبائی (ره) نیز در این‌باره می‌فرمایند:

این خلافت و جانشینی مختص حضرت آدم(ع) نیست بلکه دیگران نیز در این مقام شریک هستند.بر عمومیت این خلافت آیه‌های:ثمّ جعلناکم خلائف فی الأرضِ و…(یونس،10/14) نیز دلالت دارند.18

پرسش دیگر آنکه مقام خلافت الهی چه مقامی است و وقتی گفته می‌شود که انسان خلیفة الهی در روی زمین است مراد چیست؟

در پاسخ باید گفت که این مقام کرامتی نیست که فی‌البدایه از بدو تولد انسان‌ در او فعلیت داشته باشد.بلکه مراد آنست که این مقام به صورت بالقوه در نهاد هر انسانی وجود دارد و آدمی با ایمان و عمل صالح و تلاش در راه بندگی خداوند می‌تواند به این مقام نایل شود.

#### 1ـ6.فراهم آوردن اسباب هدایت انسان

خداوند تنها به فراهم کردن شرایط حیات آدمی بسنده ننموده،تنها «ما فی الارض و ما فی السماء» را مسخّر او قرار نداده است.آدمی تنها برای اینکه چند صباحی در این دنیا بماند ودر این مدت از نعمات آن بهره بگیرد، خلق نشده است.نبی مکرّم اسلام حضرت

79

محمد(ص) می فرمایند:

ما خلقتم للفناء بل خلّقتم للبقاء و إنما تنقلون مِن دار إلی دارٍ؛19شما نه برای فنا و نابودی بلکه برای بقا و ماندن آفریده شدید و با مرگ تنها از خانه ای به خانهٔ دیگر منتقل می‌شوید.

از خالق حکیم بر نیاید که خلقتی برای از بین رفتن بیافریند.این حکیم خالق لطف دیگری علاوه بر خلقت انسان بر او نموده است. زمینه ‌ها و اسباب هدایت را برای او فراهم ساخته است. مصباح هدایت را برای او نموده تا در ظلمات دنیا به بیراهه نرود.به دیگر سخن شرایطِ ماندن در صراط مستقیم و پیمودن این راه برای او مهیا گشته است.

#### 1) فرستادن رسول

ارسال رُسل ـ به صورت تام ـ از جمله اسباب هدایت انسان است و و در واقع، خود گواه اینست که انسان نه برای خورد و خس و شهوت آفریده شده است چرا که وجود رسولانی برای هدایت بشر حاکی از وجود حکمتی در آفرینش اوست.

#### 1ـ 1.رسول باطنی (عقل)

از جمله اسباب و عوامل هدایت آدمی عقل است.در لسان روایات از عقل به عنوان رسول و حجت باطنی یاد شده است.در روایتی،امام صادق(ع) خطاب به هشام بن حکم،این گونه می فرمایند:

یا هشام إنّ للٔه علی الناس حجّتین:حجّة ظاهرة و حجّة باطنة،فأمّا الظاهرة فالرّسل والأنبیاء والأئمّة (ع) و أمّا الباطنة فالعقول.20

عقل موجودی است که خداوند آنرا اختیار نموده است و با عقل است که می تواند از دیگر نعمت‌هایی که مسخّر او قرار گرفته‌اند،از نعمت سمع و بصر و فؤاد و… در راه خودشان به خوبی استفاده کند21و بتواند به واسطهٔ آنها راه را از چاه بنماید.

در ادامه روایت پیشین امام صادق(ع) این گونه می فرمایند:

إنّ اللّه عزوجل خلق العقل وهو أوّل خلق من الرّوحانیین عن یمین العرش من نوره فقال له:أدبِر فأدبر،ثمّ قال له:أقبل فأقبل،فقال اللّه تبارک وتعالی:خلقتک خلقاً عظیماً و کرّمتک علی جمیع خلقی؛

خداوند عز و جل عقل را آفرید درحالیکه اولین مخلوق روحانی بود و از سمت

80

راست عرش از نور خودش آفرید.سپس به او گفت:رو کن.او نیز رو کرد. سپس به او گفت: برگرد و او (نیز) برگشت.خداوند تبارک و تعالی گفت: تو را خلقتی عجیب آفریدم و بر جمیع مخلوقاتم برتری دادم.22

این موجود با کرامت در نهاد شریف‌ترین مخلوق خدا (انسان) نهاده شده که مصداق اتمّ آن در وجود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) تجلی یافته است.

در بیانی از پیامبر اعظم (ص) آمده است:

استرشدوا العقل ترشدوا و لاتعصوه فتندموا؛23 از عقل هدایت بجویید و خلاف آن ره نپویید که پشیمان شوید.

و نیز در روایت دیگری از امام علی (ع) آمده است که فرمودند:

العقل رسولُ الحق.24

آنچه از بیانات معصومین و پیشوایان دین آمد به خوبی بیانگر نقش و جایگاه عقل در هدایت انسان است.اما عقل چگونه می‌تواند برای انسان کرامت به شمار رود؟

علامه طباطبایی می‌فرماید:

تکریم انسان به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می دهد موهبت های دیگری از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می شود که عقل باشد.25

با استفاده از ظاهر آیات قرآن به دست می آید که این نعمت در وجود همگان است، ولذا کرامتی عام به شمار می رود. آیاتی که با خطابی عام، تمام انسان‌ها آنها را به خاطر عدم تعقّل با تعابیر مختلف «افلا تعقلون،افلا تتفکرون،و…» سرزنش می‌کند که برای نمونه دو آیه را مثال می‌زنیم.

إِنّ شرّ الدّوابِّ عند اللّه الصّمّ البکم الّذین لا یعقلون.(انفال،8/22)

وما أوتیتم مِن شیء فمتاع الحیاة الدّنیا و زینتها و ما عند اللّه خیر و أبقی أفلا تعقلون. (قصص،28/60)

تنها تفاوتی که بین عقل انسان‌هاست اینست که نیروی عقل در انسان‌ها شدّت و ضعف داشته و میزان عقل آنها متفاوت است. آدمی است که می‌تواند قوهٔ عاقلهٔ خویش را تعزیر و تقویت بخشد و مصداق اتم شود.

81

إِنّ فی خلق السّماوات والأرض و اختلاف الّیل و النّهار لآیات لِأولی الألباب. الّذین … یتفکّرون فی خلق السّماوات والأرض ربّنا ما خلقت هذا باطِلاً سبحانک فقنا عذاب النّار.(آل عمران،3/190ـ191)

درباره ارزش این کرامت به همین سخن پیامبر اکرم (ص) اکتفا می‌کنیم که فرمودند:

ما قسم اللّه للعباد شیئاً أفضل من العقل.

و… خداوند به مردمان چیزی بهتر از عقل نداده است.

#### 1ـ 2.رسول ظاهری (پیامبر یا نبی)

آنگاه که آدم و حواء از بهشت هبوط کردند خداوند خطاب به آنها فرمود: قلنااهبِطوا منها جمیعاً فإِمّا یأتینّکم مّنِی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون.(بقره،2/38) «جملگی از آن فرود آیید.پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد،آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.که مفسران مراد از«هُدًی» در این آیه را أنبیا و رسل می‌دانند.26

خداوند به روشنی وجود نعمت انبیا را به انسان متذکر می شود:یا قومِ اذکروا نعمت اللّه علیکم إذ جعل فیکم أنبیاء و….(مائده،5/20)

قرآن در جای دیگری این مطلب را با صراحت بیشتری بیان می کند:

لقد منّ اللّه علی المؤمِنین إذ بعث فیهم رسولا من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة و إن کانوا من قبل لفی ضلال مّبین.(آل عمران،3/164)

به یقین، خدا بر مؤمنان منّت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان بر انگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

بی شک آیات فوق در مقام بیان نعمت و کرامتی است که بر بندگان خدا عطا شده است.زمانی که خداوند عقل را در انسان به ودیعه نهاد،می‌دانست که عقل،به عنوان تنها رسول‌إلی‌الحق کفایت نمی‌کند.چراکه قابلیت درک حقایق غیر مادی را ندارد.از این رو برای تسهیل در امر هدایت بشر، رسولانی فرستاد.حجتی که مردم آن را در میان خودشان احساس کنند، و او را الگو و سرمشق خویش قرار دهند. بنده‌ای که مصداق عقل اتم و اکمل باشد:لقد کان لکم فی رسول اللّه أسوة حسنة.(احزاب،33/21)

82

از آنجاکه تمامی انسان‌ها از عقل خودشان بهرهٔ کامل نمی برند یا در تشخیص حق از باطل کمتر آن را به کار می‌بندند، لذا نیاز به پیشوا و الگویی در بین خودشان داشتند که برای انها نقش مذکِّر و یادآورنده‌ باشد:یا أیها النّبی إنّا أرسلناک شاهداً و مبشّراً و نذیراً.(احزاب،33/45) انبیا شاهدی در بین تمام امّت ها در هر عصری،وظیفه تبشیر و انذار را بر دوش دارند.تبشیر مؤمنین به بهشت و ثواب پروردگار و انذار کافرین به عذاب جهنم.27 با وجود انبیا دیگر برای مردم عذر و بهانه ای نزد پروردگار وجود نخواهند داشت که چرا برای ما انذار دهنده ای نفرستادی؟

إِنّا أوحینا إلیک کما أوحینا إلی نوح و النّبیین من بعده و أوحینا إِلی إبراهیم و إسماعیل و إِسحاق و یعقوب و الأسباط و عِیسی و أیوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داود زبوراً… رسلاً مّبشّرین و منذرین لئلّا یکون للنّاس علی اللّه حجّة بعد الرّسل و کان اللّه عزیزاً حکیماً.(نساء،4/163ـ 165)

ممکن است این سؤال پیش آید که بر اساس آیهٔ لقد منّ اللّه علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم.(آل عمران/164) این کرامت فقط برای مؤمنین است و دیگران شامل چنین کرامتی نمی‌شوند؟لذا آن را نمی‌توان به عنوان کرامتی عام به شمار آورد.

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان پاسخ این سؤال را این گونه بیان کردند:این آیه بیانگر آنست که خداوند بر مؤمنین منّت نهاده و پیامبری را از خودشان مبعوث گردانیده ولی پیامبر(ص) کسی است که برای هدایت تمامی افراد بشر آمده است.علت آنکه در آیه فقط مؤمنین ذکر شده‌اند،اینست که مؤمنین بیشتر از دیگران از خداوند در جهت کمال و رشد سود و نفع می‌برند.28

علاوه بر این، آیات دیگری نیز نشان می‌دهند که این کرامت عمومی و برای تمام بشر است.

ولقد بعثنا فی کلّ أمّة رّسولاً أن اعبدوا اللّه….(نحل،16/36)

و لِکُلِّ أُمَّةٍ رسولاً.(یونس،10/47)

و ما کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولاً.(اسراء،17/15)

تمام پیامبران در بین مردم بودند و با مردم و در بین مردم غذا می خوردند.

وما أرسلنا قبلک من المرسلین إلّا إنّهم لیأکلون الطّعام و یمشون فی الأسواق و جعلنا

83

بعضکم لبعض فتنةً أتصبرون و کان ربّک بصیراً.(فرقان،25/20)

و به صورت خاص پیامبر شما (مسلمین) پیامبری است ارحم الراحمین::و ما أرسلناک إلّا رحمةً للعالمین.(انبیاء،21/107)

لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیهِ ما عنتّم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رّحیم….(توبه،9/128)

### نزول کتاب

نزول کتابی هدایتگر به همراه رسول از جمله نمادهای کرامت الهی به انسان است. خداوند با نزول کتاب آسمانی راه انسان را در پیمودن مسیر حق آسان کرد:ثمّ السّبیل یسّره.(عبس،80/20) کتابی که نقش راهنما و رهبر را دارد.چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

نزّل علیک الکتاب بالحقّ مصدّقاً لِما بین یدیه و أنزل التّوراة و الإنجیل.من قبل هدًی لِلنّاس و أنزل الفرقان.(آل عمران،3/3ـ4)

این کتاب ها منشأ الهی داشتند ولی خود بشر بود که برای ارضای خواسته های نفسانی دست به تحریف کتاب ها زد و از این نعمت محروم ماندند.وگرنه کرامت بشری در این زمینه عام بوده است.

#### 2) تعلیم انسان

آدمی آنچه را نمی‌دانست از خداوند آموخت.اما به راستی خداوند از اسرار چه دانسته‌هایی پرده برداشت؟این سؤالی است که ذهن مفسران و اندیشمندان را به تکاپو و جولان انداخته است و ما بر آنیم پاسخ این پرسش را تا حد فراخور این مقاله ارائه دهیم.

آدمی در بدو تولد خویشنادان بود و چیزی نمی دانست.به تدریج بود که مستوای علم و آگاهی خود را از طریق حواس ظاهری و باطنی افزایش داد و با جهان پیرامون خود بیشتر آشنا گشت.

و اللّه أخرجکم مِّن بطون أمّهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السّمع و الأبصار و الأفئدة.(نحل،16/78)

کودک از همان ابتدای حیات خویش در درون رحم مادر مورد کرامت قرار می‌گیرد و با خلقت چشم و گوش و دهان و…ابزارهای کسب حقیقت اشیاء در اختیار او قرار

84

می‌گیرد.در واقع خداوند ابزار کسب علم و آگاهی را (گوش و چشم و دهان و…) در اختیار انسان قرار داده است و اینگونه نیست که خود علوم و حقیقت اشیا را فی البدایه در نهاد انسان قرار داده باشد چرا که در غیر این صورت انگیزه‌ای برای رشد و حرکت و ترقی انسان وجود نداشت.

در اینجا باید بدانیم که خداوند چه چیز هایی را به انسان تعلیم داده است. در آیهٔ 30 سوره بقره متعلَّق تعلیم انسان را «علم أسماء» می داند:

وعلّم آدم الأسماء کلّها ثمّ عرضهم علی الملائکة فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء….

از برخورد با این آیه چند پرسش مطرح می شود، نخست آنکه آیا خداوند علم أسماء را تنها به حضرت آدم (ع) آموخت و آیا تنها او بود که از این کرامت برخوردار بود؟ پرسش دیگری که مطرح می شود آنست که منظور از أسماء چه بود که خداوند آنها را به آدم(ع) آموخت و فرشتگان از آن بی خبر بودند؟

در پاسخ پرسش اول باید گفت که همانطور که قبلاً بیان شد.از آنجاکه مقام خلیفةاللهی تنها منحصر در شخصیت آدم(ع) نیست بلکه مربوط به تمام انسان‌هاست و به صورت بالقوه در آنها وجود دارد و می‌توانند با پیمودن راه کمال، به آن مقام برسند، تعلیم اسماء نیز نباید منحصر به حضرت آدم(ع) باشد،برای روشن شدن مطلب باید به پرسش دوم پاسخ گفت که منظور از حقیقت اسماء چه بوده است که انسان‌های دیگر نیز از این کرامت برخوردارند.

دربارهٔ حقیقت اسماء نظریات مختلفی ارائه شده است. صاحب مجمع البیان در تفسیر خویش اقوال مختلفی را درباره حقیقت این اسما آورده است که:

از آن جمله آنکه خداوند هر آنچه که مربوط به عمارت دین و دنیا می شود، اعم از اسامی صنایع و معادن و زمین و درختان و انواع غذاها و خوردنی ها و… را به انسان آموخت.و نیز گفته شده است القاب و اسامی اشیاء و معانی و خواص آنهاست.29

ولی به نظر می‌رسد حقیقت اسماء نمی‌تواند تنها یک سری الفاظ و لغات باشد چرا‌که صِرف دانستن این لغات و الفاظ سبب برتری بر فرشتگان نمی‌شود.در علت این امر، مجاهد نستوه آیت الله طالقانی بیان شیوایی دارند.ایشان می‌فرمایند:

85

گسترهٔ این واژگان و الفاظ به لحاظ تنوع به حدّی است که آموختن آنها به آدم با نوع آدم کار آسانی نیست و از طرف دیگر تعلیم الفاظ و لغات به کسی باید با لغت و لفظ دیگری صورت پذیرد و این موج تسلسل غیر متنهای می‌گردد.از این رو مقصود از اسماء باید معنای عام و حقیقی باشد که نشان از مسمّی باشد.هر چه موجود را نشان دهد و آن را بشناساند نام آنست اگر چه خود نیز صاحب نام باشد.و هیچ موجودی را جز از راه نام و نشان و صفات مخصوصه نمی‌توان شناخت. پس این وجود آدمی و حواس ادراکات اوست که همهٔ پرورده‌های خلقت را از زیر پردهٔ خفاءِ و بی‌خبری بیرون می‌آورد، این قدرت‌های درک و احساس و تعقل، حقیقت تعلیم اسماء است که به تدریج از حواس ظاهر به سوی عقل و با افکار و تجربه‌های عمومی بشر همیشه پیش می‌رود.و این قدرت تعلیم و فطرت جوینده هنگامی که با قدرت اختیار و تصرف در پدیدهٔ آدمی،جمع گردند،صاحب مقام خلافت می‌گردد.30

اگر چنین موجود درّاکی در جهان سر بر نمی‌آورد، همهٔ آفریدگان زیر پردهٔ بی‌خبری و فراموشی می‌ماندند، آنگاه نه عالم شکوه و جلال و جمالی داشت و نه هیچ آفریده‌ای به ثمر و نتیجه می‌رسید.و ارزش و برتری هر یک بر دیگری نمایان نمی‌شد.

اگر حقیقت اسماء را به معنایی که بیان شد،بدانیم،اختصاص تعلیم این اسماء به آدم(ع) نیز از بین می‌رود.و افرادِ دیگر نیز شامل تعلیم این اسماء می‌شوند.از این روست که خداوند خلقت گوش و چشم و دهان را بلافاصله بعد از ذکر نادانی انسان در هنگام تولّد ذکر کرده است:

و اللّه أخرجکم مِّن بطون أمّهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السّمع و الأبصار و الأفئدة.(نحل،16/78)

نظر علامه طباطبایی در این باره را می توان به صورت خلاصه این گونه بیان کرد:

1.مراد از حقیقت اسماء را الفاظ و واژگان نیست. حقیقت اسماء حقایق و موجوداتی خارجی هستند، موجودات که در پس پردهٔ غیب، یعنی غیب آسمان‌ها و زمین نهان بوده‌اند و عالم شدن به آن موجودات عیبی،یعنی آن طوری که هستند،از یکسو تنها برای موجود زمینی ممکن بوده، نه فرشتگان آسمانی و از سوی دیگر آن علم در خلافت الهیه، دخالت

86

داشته است.

2.هر یک از آن اسماء یعنی مسمای به‌آن اسماء موجوداتی دارای حیات و علم بوده‌اند، و در عین اینکه علم و حیات داشته‌اند، در پس پردهٔ حجاب غیب، قرار داشته‌اند.مؤید بر این مطلب را هم واژه (عرضهم) ایشان را بر ملائکه عرضه کرد، دلالت می‌کند بر اینکه خداوند هر اسمی را که نازل کرده با خیر و برکت آنها بود و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از نور و بهای آنها مشتق شده است.31

در روایاتی از امام صادق (ع) در کتاب معانی الاخبار آمده است که فرمود:

خدای تعالی اسامی همه حجت‌های خود را به آدم آموخت، آنگاه آنان را که در آن روز،ارواحی بودند بر ملائکه عرضه کرد. و به ملائکه فرمود:مرا از اسامی این حجت‌ها خبر دهید،اگر راست می‌گویید که به خاطر تسبیح و تقدیستان از آدم سزاوارتر به خلافت در زمین هستید. ملائکه گفتند:سبحانک لا علم لنا إلّا ماعلّمتنا إنّک انت العلیم الحکیم. آنگاه خدای تعالی به آدم فرمود:ای آدم (أنبِئهُم بِأسماءِهِم) و ملائکه را به اسماء آنان خبر ده (فلمّا أنبئهم بأسماءهم) همین که آدم ملائکه را از اسماء آنان خبر داد.

ملائکه به منزلت عظیمی که حجت‌های خدا نزد خدا داشتند پی بردند و فهمیدند که آنان به خلافت سزاوارترند تا ایشان و ‌آن حجت‌هایند که می‌توانند جانشین خدا در زمین و حجت‌های او بر خلق باشند،‌ آنگاه حجت‌ها را از نظر ملائکه پنهان کرد و ایشان را وادار کرد که تا با ولایت و محبت آن حجت ها وی را عبادت کنند و بایشان فرمود:

ألم اقل لکم إنّی أعلم غیب السّماوات و الأرض و أعلم ما تبدون و ماکنتم تکتمون.(بقره،2/33) خداوند هر خیر و برکتی در این عالم نهاد به خاطر وجود آنها بود،حتی کراماتی که از سوی خدا به انسان شد نیز به خاطر وجود این حجت‌ها بودند.انسان‌ها به خاطر وجود چنین افرادی در بین آنها صاحبِ کراماتی می‌شوند که ملائکه از این کرامات برخوردار نیستند و آن درک حقایق هستی به وسیله مدرکات حسی و عقلی وجود این حجت‌هاست. 32

87

#### نوع دوم:

### کرامت اکتسابی

این نوع از کرامت با کرامت ذاتی انسان متفاوت است.نوع اخیر کرامتی بود که همگان از آن برخوردار بودند و نمی‌توانست ملاک ارزش‌ گذاری انسان‌ها باشد.از این‌رو ملاک تفاوت درجات انسان‌ها از یکدیگر و به بیان دیگر ملاک قرب و بعد از ذات اقدس خداوند که در نتیجه،تفاوت در میزان برخورداری از کرامات الهی را به دنبال خواهد داشت،باید به گونه ای کاملاً اختیاری باشد تا انسان ها با تکیه بر همت و تلاش خود آن را کسب کنند. و چون همانگونه که قرآن کریم می فرماید:(إنّ سعیکم لشتّی)، همت‌های آدمیان متفاوت است،کراماتی که انسان‌ها کسب می کنند نیز متفاوت است.

#### 1.کرامت اکتسابی ملاک تفاوت و برتری انسانها

تفاوت انسان ها در برخورداری از کرامت الهی به میزان قرب آنها به خداوند و آن نیز به میزان اطاعت آنها از پروردگارشان بر می‌گردد. در مرحله اول معیار کرامت الهی اسلام است.آنها که راه حق یافتند و تسلیم خدا شدند بر آنها که بیراهه رفتند از کرامات الهی بیشتری برخوردارند.معیار تکریم الهی نه جنسیتی خاص و نه نژادی خاص است، نه مال و ثروت و داشتن کاخ و خدم و حشم و امثال این امور است و نه زشتی و زیبایی. چه اینکه این امور مادی زودگذر و فانی هستند و نمی‌توانند معیار سنجش افراد در نزد خداوند قرار گیرند. به دیگر سخن این امور صفات ظاهری انسان هاست حال آنکه آنچه اسلام روی آن انگشت گذاشته و بر آن تاکید می کند،صفات ذاتی وباطنی انسان است که نزد خدا میزان ومعیار ارزش افراد قرار می‌گیرد.

کرامت اکتسابی است که میان انسان‌ها به میزان قابل توجهی فاصله ایجاد می‌کند. گروهی در پرتو ایمان و عمل صالح و تقوای الهی به کمالات انسانی می‌رسند به گونه‌ای که مصداق «فکان قاب قوسین أو أدنی»می شوند و خداوند برای آنها اجر کریم در نظر گرفته است و در مقابل گروهی با پشت کردن به ارزش‌های انسانی و در پیش‌گرفتن رویهٔ ظلم و ستم،مصداق:أولئک کالأنعام بل هم أضلّ،و دربارهٔ آنها گفته می‌شود:ذق إنّک أنت العزیز الکریم،بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! تو همان کسی بودی که با ظلم

88

و ستم و تجاوز برای خود کرامتی (پوچ و توخالی) کسب کردی.

#### 2.تقوا معیار کرامت اکتسابی

از آنجا که تقوی صفتی درونی است و از جمله صفاتی است که مدعیان بسیار ولی متصفان اندک دارد،هرکسی از آن بهره‌مند نیست.این درّ گرانبها در نهاد هر زن ومردی و هر سیاه و سفیدی قابل وجدان است و محدود به انسان های خاصی نمی شود.میزان و معیار سنجش واقعی انسان‌ها میزان تقوای آنهاست وشدت و ضعف آن تعیین کننده میزان برخورداری از کرامات الهی ـ کرامات اکتسابی ـ است.

امام خمینی(رحمه الله) ملاک ارجمندی و بزرگواری نزد خداوند متعال را نه قوم و نژاد خاصی بلکه تنها ملاک برتری را میزان تقوای الهی می دانند. ایشان در ضمن بیاناتی می فرماید:

اسلام با صراحت می گوید که آنی که پیش خدا کرامت دارد، آدم متقی است، آدمی است که روشش صحیح باشد،تقوا داشته باشد، فاسد نباشد،مفسد نباشد و نسبت به همه عرب و عجم و کُرد و تُرک و اینها بطور علی‌السویه به همه نظر دارد.33

در مقامی دیگر بر این نکته بیشتر تاکید می کنند. ایشان می‌فرمایند:

خدای تبارک و تعالی به طبقات نگاه نمی کند که این طبقه بالاست،این نخست وزیر است،این اعلیحضرت همایونی است،این نمی دانم چه است،این سردار است،این چطور است.نزد خدای تبارک و تعالی،اینها هیچ مطرح نیست.در اسلام، تقوا مطرح است.آنکه تقوا دارد.هر که تقوایش زیادتر است، پیش خدا کرامتش زیادتر است.34

بیانات ایشان در راستای این آیه شریفه از قرآن است که می‌فرماید:

یا أیها النّاس إنّا خلقناکم مِّن ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لِتعارفوا إنّ أکرمکم عند اللّه أتقاکم إنّ اللّه علیم خبیر.(حجرات،49/13)

این آیه ـ برخلاف آنکه روی سخن در آیات قبل به مؤمنان است و آنها را از رذایل اخلاقی برحذر می دارد ـ مخاطب خود را تمامی مردم قرار می دهد که معیار های کاذب ارزش انسان را زن یا مرد بودن، عضو قبیله خاصی بودن یا سیاه وسفیدی افراد مپندارید،

89

میزان و معیار،تقوای شماست که در نظر خداوند سنجیده می شود.در واقع این آیه بر تمامی تبعیضات کاذب اجتماعی رایج در بین جوامع بشری که انسانهای مستضعف از آن به تنگ آمده اند خط بطلان می‌کشد.

آری این گونه است رویهٔ دینی که ندای هدایت و سعادت را برای انسان سر می دهد و سرّ جاودانگی اسلام نیز در همین مطلب نهفته است که سعادت را برای همه می خواهد. برای زن و مرد و سیاه و سفید و عرب و عجم.

#### گفتار دوم:

### وضعیت جوامع بشری در برابر کرامت انسانی

اما مسأله ای که در حال حاضر در برخی از جوامع بین المللی مطرح شده رویکرد افراط و تفریطی در کرامتِ یکی از دو جنس بشری است که در برخی از جوامع به مرد بیشتر از زن و در برخی از جوامع به زن بیشتر از مردها داده می شود و حقوق یکی از دو پایمال و یا نادیده گرفته می شود. در همین راستا حضرت امام خمینی در پیام سالانه خود خطاب به مسیحیان عالم،موضع اسلام را در برابر این گونه رویکردها این گونه تبیین می‌کنند:

قدرتهای ستمگر عالم،بخصوص در صد سال اخیر،بر حذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشداستثمار و افزایش فاصله میان ملت‌های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاح‌های مرگبار و افزایش کشتارهای دسته جمعی گردیده است.علم نیز مانند انسان،قربانی حذف معنویت و بی اعتنایی به ارزشهای دینی شده است.35

در جای دیگری وضعیت حقوق بشر را در کشورهای استعمارگر این گونه به تصویر می کشند:

رژیم آمریکا خیال می کند که صاحب اختیار دنیاست و سرپرستی دنیا متعلق به اوست!اصلاً اینها ملتها را به حساب نمی‌آورند،ملت خودشان را هم به حساب نمی‌آورند.اگر تحلیل کننده‌ای درست تحلیل کند،معلوم خواهد شد که اینها

90

برای نفوس بشری اصلا ارزش قائل نیستند.برای اینها،اسم حقوق بشر،یک دکان و یک حربه است.هرجا که با دولتی مخالف باشند و بخواهند به جنگ او بروند و او را زیر فشار قرار بدهند،مساله حقوق بشر را علم می کنند.این همه در دنیا دولت‌ها و کشورهایی هستند که اصلاً به حقوق بشری قائل نیستند،زیر بال رژیم آمریکا دارند زندگی و تنفس می کنند،احدی هم [به آنها] متعرض نمی‌شود که اصلاً شما در کشورتان چیزی به نام حقوق بشر هست[یا نه]… آن جایی هم که ملت‌ها و دولت‌هایی مخالف آنها باشند،اینها را زیر فشار می گذارند و انواع و اقسام اتهامها را به آنها می زنند… چیزی که مطرح نیست،حقوق بشر است،چیزی که مطرح نیست، کرامت بشر است.36

این رویکرد تبعیض آمیز بین زن و مرد نیز در این گونه جوامع حاکم است.در این گونه جوامع،زن از هیچ گونه کرامتی برخوردار نیست و به زن تنها به دیدهٔ یک ابزار و وسیله نگاه می‌شود.

چگونگی برخورد ملت‌های استعمارگر با زن را نیز از زبان حضرت امام بشنویم که ایشان در بیاناتی به مناسبت روز زن در جمع بانوان قم فرمودند:

ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه ملعبه باشد،ملعبه در دست مردها باشد، در دست اراذل باشد… زن‌ها را در این دوره های اخیر منحط کردند… بانوان ما را منحط کردند، خیانت کردند بر ملت ما،بانوان ما را ملعبه کردند،بانوان ما را مثل عروسک ها کردند.بانوان ما جنگجو بودند، اینها خواستند ننگجو باشند و خدا نخواست.اینها اهانت به مقام زن کردند،اینها می‌خواستند زن را مثل شیئ، مثل یک چیز،مثل یک متاع به این دست و آن دست بگذرانند.37

موضع اسلام در برابر رویکرد تبعیض‌آمیز

اسلام که منادی نجات انسان‌ها است با چشمی یکسان به همه نظر می‌کند و هیچ گونه تبعیضی بین هیچ قوم و نژادی و بین هیچ زن و مردی قایل نیست.انسان به اعتبار انسانیت خود از حقوق اولیه‌ای برخوردار است که به طور تام و کمال در هر شرایطی باید رعایت شود.

91

و نیز از آنجا که سرشت انسان و خلقت زن و مرد، از یک نفس واحد بوده است، هیچگونه تفاوتی در برخورداری از کرامات خداوندی ـ که همان کرامت ذاتی است ـ بین دو جنس زن و مرد نیست.اگر چه در برخی از تکالیف و حقوق خود به خاطر جنسیت خویش با یکدیگر تفاوت دارند ولی در وظایفی که نسبت به معبود و هم‌نوعان خود دارند، با هم مساوی و هیچ فرقی بین آنها با مردان نیست.چون هر دو در برابر خداوند مسؤولند و خود باید پاسخگوی اعمال خویش باشند.

یا أیها النّاس إنّا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنّ أکرمکم عند اللّه أتقاکم إنّ اللّه علیم خبیر.(حجرات،49/13)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم،و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید.در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.بی‌تردید،خداوند دانای آگاه است.

حضرت امام خمینی (رحمه اللّه) درباره موضع اسلام نسبت به زن این گونه می‌فرمایند:

اسلام منت گذاشت بر انسان، زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت بیرون کشید.مرحلهٔ جاهلیت مرحله‌ای بود که زن را مثل حیوانات بلکه پایین‌تر از او، زن در جاهلیت مظلوم بود.اسلام زن را از آن لجنزار جاهلیت بیرون کشید.38

ایشان در بیانات مختلفی بر این نکته تاکید می‌کردند که به همان نسبتی که مردان از کرامت برخوردارند، زن‌ها نیز از کرامت برخوردارند.ایشان خطاب به بانوان می‌فرمایند:

خداوند شما را با کرامت خلق کرده است،آزاد خلق کرده‌ است.زن‌ها مقام کرامت دارند،زن‌ها اختیار دارند همان طوری که مردها اختیار دارند.39

#### گفتار چهارم:

### نتیجهٔ بحث

دریافتیم که کرامات الهی تمامی موارد مذکور را در بر می گیرد و چه بسا اگر دایره تکریم خداوند را گسترده بگیریم تمامی نعمت‌های خداوند که به انسان ارزانی شده را شامل می شود.در این بخش به ذکر چند موضوع مهم در این بخش که به عنوان نتیجه این مقاله می‌توان آنها را در نظر گرفت می‌پردازیم.

92

**انواع کرامات الهی**

با بررسی کلی کرامت هایی که خداوند به انسان داده و به آنها در قرآن اشاره شده،به نظر می‌رسد بتوانیم این کرامات را در دو نوع جای داد: تکریم عام و تکریم خاص.نوع اول این توجّهات و کرامات، عام است و همگی انسان‌ها اعم از زن و مرد، مؤمن و کافر و… را شامل می شود،که بیانگر صفت رحمانیت خداوند است.همان گونه که در تفسیر صفت «رحمان» آمده، رحمان در مقابل رحیم بوده و آن نوعی از کرامت خداوندی است که تمام بشر را در بر می گیرد.40 کراماتی چون حق حیات و خلقت انسان، قدرت اراده واختیار، قدرت تعقل و اندیشه،مسخّر قرار دادن دیگر موجودات برای انسان،فراهم کردن اسباب هدایت انسان مانند فرستادن رسول ظاهری و باطنی از این جمله‌اند.

نوع دیگر کرامات الهی به بشر، خاصّ بوده و تنها انسان‌هایی که راه حقیقت را یافته و ایمان به خدا دارند را شامل می‌شود.خداوند به این دسته از انسان‌ها، رحمت خاصّی عطا کرده که غیر مؤمنان، از آن بی‌نصیب‌اند.از این نوع کرامت و رحمت در لسان قرآن و تفاسیر، به رحمت خاص یاد شده است. مفسران در معنای «رحیم» گفته‌اند که نوعی از رحمت خاص پروردگار است که تنها مؤمنین را شامل می شود:وکان بالمؤمنین رحیما.(احزاب،33/43) و نیز خداوند می فرماید:إنّه بهم رؤوف رحیم.41(توبه،9/117)

**سخن پایانی**

انسان‌ها همگی از حقوق ابتدایی و اولیه خویش برای سکونت در زمین و بقای حیات خویش برخوردارند.همگی باید از کرامات دنیوی که خدا به آنها عطا کرده کراماتی چون آزادی، حق زیستن و دیگر حقوق اجتماعی، فردی و اقتصادی و… بهره‌مند شوند، و آیات قرآن تبعیض بین زن و مرد را بر نمی‌تابد و به شدّت با عقاید خرافی مردسالاری و فمینیستی به مبارزه برمی‌خیزد.

آری اسلام کرامت انسان را به خودی خود ولو به هر دین و آیینی که باشد می پذیرد و جان او نیز محترم است ولی خداوند این کرامت را برای همه می داند نه فقط برای سفیدان و نه برای انسان‌هایی که یک سر و گردن از دیگران به لحاظ مالی بالاترند.این احترام و کرامت تا جایی است که حقوق انسان‌های دیگر پایمال نشود.در جواب کسانی که امروزه

93

در برخی جوامع غربی می‌گویند که اگر انسانی به قتل رسید،جان قاتل محترم است و نباید کشته شود چون کرامت ذاتی دارد.باید گفت مگر کرامت انسانی را برای عده خاصی قائلید.اگر کرامت انسانی را معتقد شدید باید برای همگان آن را محترم شمارید.قصاص قاتل نیز در راستای همین کرامت انسانی است که با قصاص او کرامت مقتول نیز حفظ می‌شود تا درس عبرتی باشد برای دیگران تا حقوق انسانی افراد را زیر پا نگذارند.اسلام نه رویکرد افراطی و نه رویکرد تفریطی درباره کرامت انسان را نمی پذیرد.

از این رو رویکرد بسیاری از جوامع بشری در به خدمت گرفتن سیاهان به عنوان برده و ماشین و بارکش زیر سؤال می رود.و نیز نادرستی رویکرد برخی از خانواده‌های مرد‌سالاری که زن را به عنوان کُلْفَت خانه به خدمت می‌گیرند یا در برخی از جوامع اروپایی فرزندسالاری یا رویکرد افراطی زن سالاری(فیمینیستی) همه و همه بر اساس تعالیم الهی کذب محض هستند و اسلام چنین رویکردهایی را برنمی تابد.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

\*عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

\*\*دانشجوی کارشناسی ارشد.

1.ر.ک: خلیل فراهیدی،کتاب العین،5/ 368.نیز رک: زبیدی، تاج العروس، 9/ 41.(ذیل واژه)

2 .ابن فارس، معجم مقائیس اللغه، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، 1420هـ، 2/ 440.

3 .راغب اصفهانی،مفردات الفاظ القرآن، دفتر نشر الکتاب، 1404هـ،بی‌جا/ 429.

4 .ابوهلال عسکری،معجم الفروق اللغویه،قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1412هـ،170.

5.محمدحسین طباطبایی،المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، 1402هـ، 12/ 155.

6 . همان/ 154.

7 .همان، 13/ 156.

8.تفسیر نمونه، ذیل آیه.

9.المیزان،13/ 217.

10 . همان/ 214.

11 . همان/ 215.

12 . همان/217.

13.تفسیر نمونه،10/356.

14.قصص/73.

15.روم/21.

94

16.آیات بیشتری در این زمینه:و سخّر لکم الفلک لتجری فی البحر بأمره.(ابراهیم/32).و هو الّذی سخّر البحر لتأکلوا منه لحماًِ طریاً.( نحل/14)

17.عبدالله نصری، مبانی انسان شناسی در قرآن، مؤسسهٔ فرهنگی دانش و اندیشهٔ معاصر، 1379ش، چاپ سوم/453.

18.المیزان فی التفسیر القرآن.

19 .محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، 6/249.

20.کافی، 12/ 16.

21 .اشاره به آیهٔ و هو الّذی أنشأ لکم السّمع و الأبصار و الأفئدة قلیلاً مّا تشکرون.(مؤمنون/78)

22 . ر.ک: کلینی، اصول کافی، تحقیق علی اکبرغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1/21،ح 14.

23 . بحارالانوار،1/96.

24 .محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه،3/ 2033.[ نقل از غرر الحکم]

25 .المیزان/217.

26 .ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، 1415 هـ، (چاپ 10 جلدی)، ج1 ، ص177؛ شبیه به چنین عبارتی از المیزان،1 /137.

27 .المیزان،6/328.

28 .مجمع البیان،1/435.

29 .قول های دیگری را نیز نقل کرده است. ر.ک:مجمع البیان، 1/ 152.

30 .آیت الله طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن/117 و 118.(ذیل آیه 31 بقره)

31 .المیزان،1/116ـ 118.

32 .برای مطالعه بیشتر ر.ک: آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، شیخ محمد جواد بلاغی، قم، مکتبة الوجدانی، چاپ دوم، بیتا/84.

33 .صحیفه نور،10/197.

34 .همان،5/ 233.

35.همان،28/ 642 .[ پیام به مسیحیان و مسلمانان جهان، به مناسبت سالروز میلاد حضرت عیسی مسیح(ع)، تاریخ سخنرانی:7/10/1370].

36.سخنرانی در دیدار با فضلا، طلاب و اقشار مختلف مردم قم، به مناسبت سالگرد قیام نوزدهم دیماه، صفحهٔ 730. تاریخ سخنرانی: 19/10/1370.

37. همان، 11/ 253.

38.همان،6/85. [پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، در تاریخ26/2/58.]

39 .جایگاه زن در اندیشهٔ امام خمینی(ره)، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم/103. [بیانات امام در جمع بانوان قم ، تاریخ 15/12/57.

40.المیزان،13/18.

41.همان/19.

95